

بررسی احکام فقهی ساخت، کسب درآمد و استفاده از آلات موسیقی با تأکید بر آراء آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

| راضیه سادات هاشمی علیا* | دکتری فقه و مبانی حقوق از دانشگاه مذاهب اسلامی

چکیده

موسیقی یکی از علوم عقلی است که در مقوله هنرهای پُر جاذبه از دیرباز مورد اعتنای بشر بوده است. همین مسأله موجب موضع‌گیری شریعت نسبت به آن شده است. ادله متکثر موجود در منابع فقهی به ظاهر حاکی از صدور حکم حرمت برای ساخت، کسب درآمد و استفاده از آلات موسیقی می‌باشد. نوشتار حاضر با مطالعه منابع موجود و رجوع به آثار فقیهان به‌طور خاص آیت‌الله خامنه‌ای این مسأله را مورد واکاوی قرار داده است. هرچند قدمای فقیهان نظر به ظاهر ادله، قائل به حرمت کاربری‌های مذکور شده‌اند، اما غالب متأخرین، من جمله آیت‌الله خامنه‌ای، اطلاق ادله مذکور را نپذیرفته و ملاک لهویت را برای حکم به حرمت لازم می‌دانند. نوشتار حاضر علاوه بر ابرام بر نظر مختار آیت‌الله خامنه‌ای، ملاکات تشخیص موسیقی لهوی از غیر لهوی را با عناوینی چون اضلال عن سبیل الله، تحریک شهوات، سوق دادن به فعل حرام و بازداشتن از واجبات و بی‌مبالاتی در دین باز می‌شناساند.

واژگان کلیدی: موسیقی، لهویت، حرمت، آیت‌الله خامنه‌ای.

۱- مقدمه

موسیقی با سابقه چند هزار ساله به‌عنوان یکی از نیازهای روحی انسان شناخته شده است. علم موسیقی یکی از علوم عقلی ریاضی است که تمرکز آن بر ترکیب اصوات می‌باشد، به‌شکلی که برآیند اصوات، صوتی دلنواز و ملائم نفس باشد. این علم از یونان باستان وارد ایران شد و ارسطو آن را به‌عنوان شاخه‌ای از ریاضیات قلمداد کرد.

موسیقی در بین اعراب ابتدا به شکل آوازه‌هایی برای حرکت شتران به‌کار می‌رفت و اصطلاحاً به آن حُدی می‌گفتند (شیخ انصاری، ۱۴۱۱: ۱۴۸/۱). با گذشت زمان شکل‌های دیگری از موسیقی در جامعه اعراب رواج یافت، مجالس عیش و نوش رو به گسترش نهاد و موسیقی و غنا از مختصات این مجالس شد. پس از بعثت پیامبر اکرم (ص)، موسیقی غنایی لهوی متداول در آن زمان رو به افول گذاشت و موسیقی جدیدی بدون اختلاط با فعل حرام رواج یافت. اما بعدها با روی کار آمدن امویان و عباسیان، مجدداً موسیقی غنایی لهوی همراه با فعل حرام و در مجالس بزم و اجتماع زنان و مردان فاسد رواج پیدا کرد (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۹/۲).

گرایش مردمان به موسیقی و رواج مجالس عیش و نوش، منجر به موضع‌گیری شریعت نسبت به این مقوله شد و ادله متعددی از آیات و روایت بر این مهم اقامه گردید. ادله موجود اجمالاً حاکی از صدور حکم حرمت برای کلیه استعمالات مرتبط با موسیقی هستند. همین امر موجب صدور حکم کلی حرمت برای ساخت، کسب درآمد و استفاده از آلات موسیقی از طرف برخی فقیهان شده است. هرچند احکام برای موضوعات کلی و معین، ثابت هستند، اما پرسش این است که آیا اساساً متعلق حکم مذکور در روایات - چنانچه از حیث سند تمام باشند- مطلق موسیقی است یا اختصاص به نوعی خاص از موسیقی دارد؟ اگر متعلق حکم نوعی خاص از موسیقی می‌باشد، آن نوع کدام است و چه شاخصه‌هایی برای بازشناسی آن از سایر انواع موسیقی وجود دارد؟ در حالت دیگر اگر حکم مذکور برای مطلق موسیقی است، آیا عواملی چون گذر زمان و تغییر دیدگاه عرفی، تغییر محیط و شرایط توجه تکالیف و نیز تغییر در نفس امور خارجی، نمی‌توانند محملی برای تغییر یا افزوده شدن مصادیق و در نتیجه تغییر حکم باشند؟ به عبارت دیگر، آیا این امکان وجود ندارد که با بروز تغییراتی در متعلق حکم، مصادیق متعلق تغییر کرده و از شمول حکم حرمت خارج شوند؟ یا با افزوده شدن مصادیق جدید، حکم جدید برای آن‌ها از منابع تشریح استخراج گردد؟

پاسخ به سؤالات مذکور جز از طریق استظهار ادله لفظی موجود در باب موسیقی ممکن نیست. این ادله در کتب فقهی ذیل مباحث غنا یا قضا و شهادت و در مکاسب شیخ، ذیل بحث مکاسب محرّمه مطرح شده است. آیت‌الله خامنه‌ای نیز این مسأله را در جلسات درس خارج خود به‌صورت

مفصل مطرح کرده‌اند که مجموعه آن‌ها در کتابی با عنوان «غنا و موسیقی» گردآوری و چاپ شده است. در این کتاب به سبک جلسات درس خارج، معظم‌له، ضمن بیان مسأله، به بیان ادله مطرح شده در این باب پرداخته و با رد اکثریت ادله و پذیرش یکی از روایات، بحث عدم اطلاق دلیل را مطرح می‌کنند. آراء و نظرات ایشان در سایر کتب و مقالات نیز به صورت پراکنده مورد اشاره و استدلال قرار گرفته است.

از دیگر کتاب‌ها در این زمینه، کتاب غنا و موسیقی تألیف آقایان رضا مختاری و محمدرضا نعمتی است که مجموعه‌ای از رسالات در باب غنا و موسیقی می‌باشد و مورد ارجاع در این مقاله قرار گرفته است.

مقالات: «بررسی مقایسه‌ای حکم غنا و موسیقی از دیدگاه فیض کاشانی، شیخ انصاری و آیت‌الله خامنه‌ای نوشته آقای حسین عبادی؛ «جستاری درباره موسیقی و معیارهای آن در اسلام» نوشته حجت‌الاسلام دکتر حمید فغفور مغربی و «مبانی فقهی غنا و موسیقی از دیدگاه قرآن کریم» نوشته آقای محمدجواد حیدری نیز هریک به برخی ادله در این باب اشاره کرده‌اند. در این نوشتار ضمن طرح دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای و تأکید بر نظریه ایشان و نقد نظریه حرمت به صورت موجه کلیه، عوامل پیش‌گفته مانند گذر زمان، تغییر دیدگاه عرفی و ... نیز به‌عنوان مستندی برای اختصاص حکم حرمت به مصادیق صرفاً لهوی مطرح می‌شوند که این مطلب، نوشته حاضر را از پژوهش‌های قبلی متمایز می‌کند. به عبارت دیگر، این پژوهش می‌کوشد تا از طریق واکاوی ادله و بررسی آراء فقیهان در منابع موجود و ملاحظه اصل اباحه در باب صوت و صدا، نخست متعلق حکم حرمت را در مسئله مذکور دریابد، دوم مسئله امکان تمسک به استظهارات عرفی دیگر را از ادله بررسی نماید.

تبیین دقیق مصادیق حکم و بازشناسی موارد حرمت از حلیت می‌تواند نیاز بشر به استماع و استعمال موسیقی را در جهتی مشروع لحاظ کرده و از تجری افراد نسبت به شریعت که خود از عناوین معصیت است، جلوگیری نماید. همچنین معرفی دقیق مصادیق موسیقی محرم منجر به تسهیل بازشناسی موسیقی حلال از حرام می‌شود و تکلیف مکلف را در مواجهه با موضوعات مرتبط روشن خواهد کرد.

از آنجا که بحث موسیقی در منابع فقهی همپای بحث غنا مطرح شده و دو مقوله موسیقی و غنا علاوه بر مشابهت ادله، از شیوه استدلال واحد نیز تبعیت می‌کنند، در مقاله حاضر کلام از معنای غنا و حکم آن آغاز و با طرح مسائل پیش‌گفته در باب موسیقی پی گرفته می‌شود.

۲- مفهوم‌شناسی

از آنجا که احکام به معانی تعلق می‌گیرند، شناخت دقیق معانی برای تشخیص حکم آن معنا ضروری است. از این رو پیش از پرداختن به مسأله، دو واژه غنا و موسیقی که در حکم و ادله مطرح شده، نزدیک به هم هستند، از حیث معنایی مورد بررسی قرار گرفته و محل بحث در هریک از واژگان مشخص می‌شود.

۲-۱- غنا

واژه غنا در لغت به معنای مد الصوت، ترجیع و تطریق آمده است. در زبان فارسی غنا به معنای آواز است؛ چه خوب باشد چه بد؛ متناسب باشد یا نامتناسب (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳۵/۱۵)، (فیومی، ۱۴۱۱: ۴۵۵/۲)، (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴۵۰/۴).

غنا در معنای اصطلاحی عرفی‌اش عبارت است از: «آواز به نحو خاص که با قواعد، قوانین، شکل و اسلوب خاصی خوانده می‌شود» (حسینی‌عاملی، ۱۴۱۹: ۱۶۷/۱۲). این تعریف از غنا، در واقع خوانندگی است که طبق قوانین خاصی صورت می‌پذیرد. به این ترتیب خوانندگی یک مفهوم عرفی است و در واقع به قاری قرآن و مؤذن اطلاق خوانندگی نمی‌شود.

متعلق حکم غنا

از نظر شیخ انصاری آنچه موضوع حکم حرمت است، قطعاً معنای عام غنا نیست و برای مد الصوت و ترجیع حکم حرمت را بار نمی‌کنیم (شیخ انصاری، ۱۴۱۱: ۲۹۱/۱). از جمله کسانی که قائل به دو معنا برای غنا هستند، مرحوم شیخ محمدرضا اصفهانی است که معتقد است آنچه حکم حرمت بر آن بار می‌گردد، غنا به معنای اخص می‌باشد، نه معنای عام و لغوی که سایر فقها حکم حرمت را بر آن بار کرده‌اند. ایشان یک تشبیه بیان می‌کنند که در لغت مصحف به معنای کتاب است، ولی در دلیل آمده که بیع مصحف از کافر حرام می‌باشد که در اینجا ما نمی‌توانیم آن را بر مصحف به معنای لغوی حمل کنیم و باید به معنای اخص که قرآن کریم است حمل نمائیم و این بحث در غنا هم مطرح می‌شود (اصفهانی، ۱۴۱۵: ۲۲۲).

آیت‌الله خامنه‌ای نیز هرچند معنای نخست را تعریفی برای غنا می‌دانند، اما این معنا را مشمول حکم حرمت غنا ندانسته‌اند (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۲/۸). ادله‌ای که ایشان برای عدم حرمت مد الصوت و ترجیع (معنای اول و عام غنا) ذکر می‌کنند، روایاتی است که در باب حُسن صوت قرآن وارد شده است. از آنجا که صوت حُسن یقیناً داخل در معنای لغوی غنا می‌باشد و اصولاً

خواندن قرآن بدون مد الصوت و ترجیع امکان پذیر نیست، در روایات مذکور، معنای عام غنا که همان مد الصوت و ترجیع است صدق کرده و موضوع حکم حرمت نمی باشد.

ایشان در باب معنای دوم غنا، سه نکته را مطرح می کنند: نخست اینکه مرجع برای شناخت غنا یعنی همان آوازه خوانی و تشخیص مصادیق عرف است. دوم، به دلیل عرف، ملاک در آوازه خوانی حُسن الصوت نیست و اگر کسی با صدای بد هم آواز بخواند، می گویند آوازه خوانی؛ سوم، انطباق با دستگاه های موسیقی ملاک و مناط صدق و عدم الصدق آوازه خوانی نمی باشد، چون ممکن است اذان هم بر طبق دستگاه های موسیقی گفته شود، اما غنای آوازه خوانی نیست. پس در واقع برای اینکه صدق آوازه خوانی گردد، انطباق با دستگاه ها لازم نیست (خامنه ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۰۲/۸).

۲-۲- موسیقی

موسیقی در لغت در لغت به معنی فن تألیف الحان، علم ادوار و علم نغمات است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۸۵/۴۵). در زبان عربی از آلات موسیقی با عناوینی مانند آلات العزف یا آلات الملامی نام برده شده است (خامنه ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۱۰/۲۰).

برای موسیقی دو معنا مطرح شده است: معنای اول: فن ترکیب اصوات به نحوی که برای مستمع خوشایند باشد؛ چه از حنجره انسان خارج شود، چه از آلات موسیقی، چه از حنجره حیوان بیرون بیاید، این موسیقی است. معنای دوم: معنایی که در محاورات عرفی برای موسیقی ذکر می کنند که همان صدای برخاسته از ساز می باشد که این معنا در برخی استفتائات به کار رفته است (پیشین).

متعلق حکم موسیقی

معنای نخست که همان فن ترکیب اصوات به نحو خاص است، مشمول اصل حلیت می باشد. این فن در بین ادله نیز متعلق حکم حرمت قرار نگرفته است. پس این معنا از موسیقی متعلق حکم حرمت نیست.

اما معنای دوم، محل بحث ادله حرمت است. میان فقهای بزرگ هیچ اختلافی در این مسأله وجود ندارد که خرید و فروش، اجاره و هر نوع معامله بر روی کلیه ادواتی که کاربرد حرام دارند و برای مقاصد حرام ساخته شده اند، حرام بوده و هرگونه درآمد به واسطه آنها و هر نوع تصرف در آنها جهت آن مقصود، حرام می باشد. فقها انواع مختلف ادوات همچون عود، تار و غیر این ها را از جمله این آلات ذکر کرده اند (مختاری و نعمتی، ۱۳۸۷: ۴/۳۵۲۴).

با افزوده شدن جهات مصرف و مقاصد متعدد از استعمال آلات موسیقی، این پرسش مطرح می شود که آیا صدای برخاسته از ساز به صورت کلی و حتی با مقاصد محله نیز حرام است یا این

موارد از شمول ادله حرمت خارج‌اند. از نظر آیت‌الله خامنه‌ای این معنا به نحو مطلق موضوع حکم حرمت نیست (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۹/۱۶).

۲-۳- نفی ترادف غنا و موسیقی

معنای موسیقی و غنا در فقه متفاوت است. معنای عرفی غنا آوازه‌خوانی می‌باشد و موسیقی در معنای نخست‌اش، عبارت است از فن ترکیب اصوات و الحان به نحوی که مستحسن باشد و موردپسند مخاطب قرار گیرد. این صوت می‌تواند صوت انسان و یا صادر از آلات موسیقی باشد. هرچند موسیقی در این معنا اعم از غنا است و صوت برخاسته از انسان را نیز دربر می‌گیرد و این بخش از موسیقی در باب غنا مطرح می‌شود، اما همچنان صوت برخاسته از آلات موسیقی نیازمند بحث می‌باشد.

آنچه در مباحث حکم موسیقی مطرح می‌شود، موسیقی در معنای دوم است که متفاوت از غنا بوده و می‌تواند به صورت مستقل مورد بحث قرار گیرد. اشاره روایات به آلات موسیقی ضرورت بحث از موسیقی را به نحو خاص و با معنای صوت برخاسته از آلات موسیقی ایجاب می‌کند.

۳- بررسی ادله حرمت موسیقی

فقها برای اثبات حکم موسیقی به ادله مختلفی از منابع کتاب، سنت، اجماع و عقل استناد کرده‌اند. در ادامه ادله ایشان مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۳-۱- آیات

برخی فقها برای حرمت موسیقی به آیه ۱۱ سوره جمعه استناد کرده‌اند. این آیه بعد از ورود کاروانی از تجار به مدینه در روز جمعه، نازل شده است. رسول خدا (ص) مشغول خطبه نماز روز جمعه بودند که صدای اعلام کاروان با طبل و دانه بلند شد. مردمی که در نماز جمعه شرکت کرده بودند، نماز و رسول خدا (ص) را رها کرده و به طرف کاروانیان متفرق شدند. در این هنگام این آیه نازل شد: «وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوكَ قَائِمًا...» کلمه «انفضاض» که مصدر «انفضوا» است، به معنای شکسته شدن چیزی و متلاشی شدن اجزای آن می‌باشد (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۳/۷). و در این آیه، برای متفرق شدن مردم از محل نماز استعاره شده است. منظور از کلمه «لهو» همان استعمال طبل و دانه و سایر آلات طرب می‌باشد که به منظور اعلام حضور کاروان و جمع شدن مردم استفاده شده است (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۴۶۳/۱۹). کیفیت استدلال به آیه برای حرمت موسیقی این‌گونه است که خدای متعال مطابق این آیه حرکت مردم برای مشاهده و استماع به موسیقی

کاروان را نهی کرده و به طریق اولی نفس عمل که ضرب آلات موسیقی است، حرام می‌باشد (حسینی اشکوری، ۱۴۱۳: ۵۸).

رد دلیل آیه

برخی علما دلالت آیه مذکور بر حرمت موسیقی را به این دلایل نمی‌پذیرند: نخست: این آیه در مورد روز جمعه و نماز جمعه نازل شده است که مردم به جای حضور در نماز مشغول به خرید و فروش و مشغول به لهو می‌شدند، پس آیه به طور مطلق بر حرمت دلالت ندارد. و از این رو خدای متعال تجارت را نیز مطرح کرده که در این آیه نهی شده است، اما دلیلی بر حرمت آن به شکل مطلق نداریم، بلکه مرغوب‌فیه می‌باشد و تنها از جهت تداخل با خطبه‌ها مورد نهی واقع شده است (حسینی اشکوری، ۱۴۱۳: ۵۸).

دوم: این آیه ناظر به قضایای خارجی و محدود به همان مسأله است و هر چیزی که مانع و سبب ترک نماز جمعه شود، می‌تواند مصداق آیه باشد و تجارت و لهو به عنوان مثال ذکر شده است. از این رو به این آیه جهت حرمت موسیقی نمی‌توان استناد کرد و در واقع در قرآن آیاتی برای حکم آلات العزف وجود ندارد (پیشین).

برخی تفاسیر معتقدند مقصود اصلی مردم از متفرق شدن، همان رسیدن به تجارت بوده و طبل و دانه، وسیله‌ای برای تجارت بوده است. همچنین بازگشت ضمیر «إلیها» به کلمه مقدر «أحدهما» یکی از لهو یا تجارت است و گویا فرموده: «إِنْفُضُوا إِلَى اللَّهِ»، و «إِنْفُضُوا إِلَى التَّجَارَةِ»؛ یعنی تفرق مردم یا به طرف سر و صدای طبل بوده یا به طرف تجارت، و هر یک از این دو، سبب جداگانه‌ای برای متفرق شدن مردم بود. به همین جهت در آیه شریفه با آوردن کلمه «أو»، بین آن دو تردید انداخته و نفرمود «تجارة و لهو» و ضمیر مذکور هم صلاحیت برگشتن به هر دو عامل را دارد. همچنین اگر اشکال شود که ضمیر باید با مرجع‌اش از حیث مذکر و مؤنث بودن مطابقت داشته باشد، گفته می‌شود قاعده این است، اما چون کلمه «لهو» در اصل مصدر است، ضمیر می‌تواند مذکر یا مؤنث باشد و باز به همین جهت عبارت «مَا عِنْدَ اللَّهِ» را بهتر از هر دو دانسته و فرموده: «خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَ مِنَ التَّجَارَةِ» و آن دو را جدا جدا ذکر کرده است و نفرموده: «خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَ التَّجَارَةِ» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۴۶۳/۱۹). آیت الله خامنه‌ای نیز معتقدند در قرآن اساساً آیه‌ای مبنی بر حرمت آلات العزف موجود نیست و استدلال به کتاب برای حرمت موسیقی مورد بحث نیست (خامنه‌ای، درس خارج: ۱۳۸۸/۸/۵).

۳-۲- روایات

فقها برای استدلال به حرمت موسیقی به روایات متعددی استناد کرده‌اند. هرچند روایات در این باب متکثرند، اما به جهت رد سندی بخش زیادی از آن‌ها، در اینجا چند روایت که بیشتر مورد استناد قرار گرفته است مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۲-۱- روایت اسحاق بن جریر

یکی از روایاتی که برای اثبات حرمت موسیقی به آن استدلال شده است، روایت اسحاق بن جریر است. عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ جَرِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ: إِنَّ شَيْطَانًا يَقَالُ لَهُ الْفَقَنْدَرُ إِذَا ضُرِبَ فِي مَنْزِلِ الرَّجُلِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِالْبُرْبُطِ وَ دَخَلَ عَلَيْهِ الرَّجَالُ وَضَعَ ذَلِكَ الشَّيْطَانُ كُلَّ عَضْوٍ مِنْهُ عَلَى مِثْلِهِ مِنْ صَاحِبِ الْبَيْتِ ثُمَّ نَفَخَ فِيهِ نَفْخَةً فَلَا يَغَارُ بَعْدَ هَذَا حَتَّى تُؤْتَى نِسَاؤُهُ فَلَا يَغَارُ (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۳۶/۵). این روایت از حیث سند صحیح شناخته شده است (خامنه‌ای، درس خارج: ۱۳۸۸/۰۸/۵).

برخی فقها با استناد به روایت مذکور قائل به حرمت فی الاجمال موسیقی شده‌اند. مرحوم فاضل هندی، استماع صوت آلات لهو را حرام می‌داند و برای حرمت به این روایت استناد می‌کند (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۲۹۵/۱۰). وی با اشاره به خلاف شیخ طوسی، این موارد را مشمول غنا و در نتیجه مشمول روایت اسحاق می‌داند (پیشین). صاحب جواهر نیز در بیان حرمت آلات لهو به این روایت استناد کرده و ادعای اجماع در این مسأله دارد (نجفی، ۱۳۶۲: ۵۱/۴۱).

مرحوم نراقی نیز در استدلال به حرمت اشتغال به آلات موسیقی و استعمال آلات لهو، به این روایت استناد می‌کند. وی این مسأله را مورد تصریح در بیشتر کتب اصحاب از قبل نهاییه، سرائر، شرائع، نافع، قواعد، ارشاد، تحریر، تذکره، دروس، مسالک، کفایه و مانند آن می‌داند. وی همچنین بعد از ذکر برخی روایات، ضعف موجود در آن‌ها را با فتوای اصحاب و حکایات نفی خلاف و اجماع، منجبر دانسته و از روایت اسحاق بن جریر برای تأیید این مطلب و جبران ضعف روایات پیشین استفاده می‌کند (نراقی، ۱۴۱۵: ۱۶۳/۱۸).

صاحب مفتاح الکرامه نیز با بیان این مطلب که روایات در این مسأله مانند روایات در حرمت زنا، متواتر و متکثرند، به روایت اسحاق بن جریر اشاره کرده و آن را دال بر حرمت غنا و شنیدن آن دانسته که انسان را به فساد و فسق و به خصوص زنا می‌کشاند (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۱۷۹/۱۲).

از علمای معاصر نیز مرحوم جواد تبریزی استعمال آلات لهو را در لهو حرام دانسته و فاعل و مستمع را عاصی می‌شمارد. ایشان استعمال آلات لهو را مانند غنا از معاصی کبیره می‌دانند و به نفی

خلاف در حرمت استعمال و استماع آن اشاره می‌کنند. وی روایت اسحاق بن جریر را دلیل بر حرمت می‌داند (تبریزی، ۱۳۸۷: ۱/۴۶۰).

در مقابل برخی فقها اطلاق حکم در روایت مذکور را رد کرده و عنوان لهویت را دخیل در حکم حرمت می‌دانند. برای مثال آیت‌الله مکارم پس از ذکر این روایت عنوان حرمت در بسیاری از این روایات و کلمات اصحاب را آلات لهو و «کل مله‌به» یا شبه آن می‌داند به طوری که از آن‌ها این طور استفاده می‌شود که حکم حرمت دائرمدار عنوان لهویت است (مکارم‌شیرازی، ۱۴۲۶: ۳۵۵). مرحوم خوبی نیز دلالت روایت بر حرمت را رد کرده و روایت را حاکی از اثر وضعی مترتب بر شنیدن صدای بربط می‌داند (خوبی، ۱۴۲۹: ۱/۴۴۵).

آیت‌الله خامنه‌ای در بیانی جامع‌تر دلالت این روایت را بر حرمت رد کرده و معتقدند این روایت در بحث غیرت است و ملازمه‌ای بین زوال غیرت و حرمت وجود ندارد. ایشان روایت را معلق به «ضرب البربط مع دخول الرجال» دانسته به طوری که دخول رجال در حکم دخالت دارد. وی همچنین ذکر عبارت اربعین صباحاً در روایت را دال بر عادت شدن می‌داند که با فعل عشرت‌کده‌ها تطبیق داشته و دلالتی بر حرمت فی نفسه ضرب ساز یا شنیدن ندارد (خامنه‌ای، درس خارج: ۱۰/۰۸/۱۳۸۸).

۳-۲-۲- روایت ابی داود

سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى أَوْ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرْقِ قَالَ: مَنْ ضَرَبَ فِي بَيْتِهِ بَرِيطُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ شَيْطَانًا يُقَالُ لَهُ الْقَفْنَدَرُ فَلَا يَبْقَى عَضْوًا مِنْ أَعْضَائِهِ إِلَّا قَعَدَ عَلَيْهِ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ نَزَعَ مِنْهُ الْحَيَاءَ وَ لَمْ يَبَالِ مَا قَالَ وَ لَأ مَا قِيلَ فِيهِ (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۳۴/۶).

این روایت از جهت سند و دلالت رد شده است. مرحوم طباطبائی قمی سند این روایت را ضعیف دانسته و دلالت آن را بر حرمت مخدوش می‌شمرد (طباطبائی قمی، ۱۴۲۶: ۱۹۵/۷). آیت‌الله خامنه‌ای نیز در سند و دلالت روایت اشکال کرده‌اند. ایشان دلالت روایت بر حرمت استعمال و استماع موسیقی را رد کرده و آن را دال بر غیرت می‌دانند نه حرمت (خامنه‌ای، درس خارج: ۱۰/۰۸/۱۳۸۸).

۳-۲-۳- روایت صیداوی

عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْخَزَّازِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ كَلْبِ بْنِ الصَّيْدَاوِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ: ضَرَبُ الْعِيدَانِ يَنْبِثُ النِّفَاقَ فِي الْقَلْبِ كَمَا يَنْبِثُ الْمَاءُ الْخُضْرَةَ (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۳۴/۶). این روایت نیز هم از جهت سند و هم از حیث دلالت رد شده است. آیت‌الله خامنه‌ای دلالت روایت بر حرمت و اراده حرمت از عبارت «ينبث النفاق» که

در روایت آمده را به صورت قطعی رد کرده و قائل به ظهور عبارت بر کراهت یا مذمومیت عمل هستند (خامنه‌ای، درس خارج: ۱۳۸۸/۰۸/۱۰).

۳-۲-۴- روایت موسی بن حبيب

عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَوْسُفَ بْنِ عَقِيلَ بْنِ أَبِيهِ عَنْ مُوسَى بْنِ حَبِيبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ: لَا يَقْدَسُ اللَّهُ أُمَّةً فِيهَا بَرَبُطٌ يَقْفَعُ وَ نَايَةٌ تَفْجَعُ (كليني، ۱۴۰۷: ۴۳۴/۶).

سند این روایت به جهت حضور احمد بن يوسف بن عقيل و موسی بن حبيب رد شده است (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶: ۱۹۶/۷). آیت الله خامنه‌ای دلالت این روایت بر تحریم را رد کرده و تعبیر «يقدس الله» یا «لا يقدس الله» را به معنای احترام کردن می‌داند که در کلمات عرب زیاد است (خامنه‌ای، درس خارج: ۱۳۸۸/۰۸/۱۰).

۳-۲-۵- روایت سماعه

وَ عَنْهُمْ عَنْ سَهْلٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَمَّا مَاتَ آدَمُ شَمِتَ بِهِ إِبْلِيسُ وَ قَابِيلُ - فَاجْتَمَعَا فِي الْأَرْضِ فَجَعَلَ إِبْلِيسُ وَ قَابِيلُ - الْمُعَازِفَ وَ الْمَلَاهِي شِمَاتَةً بِآدَمَ ع - فَكُلُّ مَا كَانَ فِي الْأَرْضِ مِنْ هَذَا الضَّرْبِ الَّذِي يَتَلَدَّدُ بِهِ النَّاسُ فَإِنَّمَا هُوَ مِنْ ذَلِكَ (كليني، ۱۴۰۷: ۴۳۱/۶).

فاضل هندی از این روایت بر حرمت استماع اصوات آلات موسیقی و استعمال آن‌ها استفاده کرده است (فاضل هندی، ۱۴۱۶۰: ۲۹۵/۱۰). آل عصفور، نویسنده کتاب الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع نیز با استناد به این روایت بر حرمت آلات لهو استدلال نموده است (آل عصفور، ۱۳۸۷: ۴۱/۱۱).

افرادی چون آیت الله طباطبایی قمی بر دلالت روایت بر حرمت اشکال کرده‌اند (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶: ۱۹۶/۷). آیت الله سبحانی این روایت را اخص از مدعی دانسته و حکم حرمت را منحصر برای حالت تلهی می‌داند (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۲: ۷۲۸).

آیت الله خامنه‌ای این روایت را به علت احتمال وضع و جعل در آن ضعیف دانسته و مضمون حدیث را از جهت دلالت محکم نمی‌داند (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۸/۱۱). ایشان می‌گوید: «اینکه بگوئیم آلات موسیقی را شیطان یا قابیل در دنیا اختراع کرده، حرف خیلی محکمی نیست.» (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۰۸/۱۱).

۳-۲-۶- روایت موثقه سکونی

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: أَنَهَاكُمْ عَنِ الزَّفَنِ وَالْمِزْمَارِ وَعَنِ الْكُوبَاتِ وَالْكَبَّرَاتِ (كلینی، ۱۴۰۷: ۴۳۲/۶).

آیت الله خویی در المحاضرات کار با آلات موسیقی را از گناهان کبیره می خواند و روایت سماعه را بر این مطلب به عنوان مؤید مطرح می کند (خوئی، ۱۴۲۹: ۴۴۵/۱). در مقابل طباطبائی قمی نهی موجود در روایت را به لحاظ استعمال لهوی مذکور در روایت دانسته و معتقد است از این روایت نمی توان برای موارد غیرلهوی استفاده کرد. وی سند روایت را ضعیف می خواند (طباطبائی قمی، ۱۴۲۶: ۱۹۸/۷)، اما در کتاب اسس القضاء و الشهادات از این روایت به عنوان روایت معتبره یاد شده است (تبریزی، ۱۴۲۰: ۴۶۰). آیت الله خامنه ای نیز سند روایت را خوب می داند (خامنه ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۰۸/۱۱).

برخی دیگر از فقها بعد از ذکر دلالت اخبار فریقین بر حرمت انتفاع از ملامی قائل اند، نمی شود با وجود همه این اخبار به این مطلب نرسید که شارع مقدس منفعت این آلات را ساقط کرده و مالیت را به طور کلی از آن ها برداشته است. ایشان همچنین به کلام علامه در تذکره اشاره می کنند که «ما أسقط الشارع منفعته لا نفع له فيحرم بيعه كآلات الملاهي...» (منتظری، ۱۴۱۵: ۱۹۸/۲).

آیت الله سبحانی نیز به قصور روایت از دلالت بر نهی اشاره کرده و نهی در این روایت را مربوط به مسأله غنا و رقص دانسته و معتقدند با ملاحظه این روایات تنها می توان به حرمت قسم خاصی از روایت که همان مورد لهو و آلات قمار و امثالهم است، استناد کرد (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۲: ۷۲۹). اما از نظر آیت الله خامنه ای، نهی وارد شده در روایت ظهور در حکم حرمت دارد و شکل مطلق است و هر دو صورت لهوی و غیر لهوی را شامل می شود. از این رو دلالت روایت بر حرمت تام است (خامنه ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۰۸/۱۱).

۳-۲-۷- روایت معتبره محمد بن مسلم

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ قَالَ: سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْخَمْرِ فَقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بَعَثَنِي رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ وَ لَأَمْحَقَ الْمَعَازِفَ وَ الْمَزَامِيرَ وَ أُمُورَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ الْأَوْثَانَ وَ قَالَ أَقْسَمَ رَبِّي أَنْ لَأِشْرَبَ عَبْدٌ لِي فِي الدُّنْيَا خَمْرًا إِلَّا سَقَيْتَهُ مِثْلَ مَا شَرِبَ مِنْهَا مِنَ الْحَمِيمِ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُعَذَّبًا أَوْ مَغْفُورًا لَهُ وَ لَأِ

يَسْقِيهَا عَبْدٌ لِي صَبِيًّا صَغِيرًا أَوْ مَمْلُوكًا إِلَّا سَقِيَتْهُ مِثْلَ مَا سَقَاهُ مِنَ الْحَمِيمِ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُعَذَّبًا
بَعْدُ أَوْ مَغْفُورًا لَهُ (كلینی، ۱۴۰۷: ۳۹۶/۶).

این روایت از حیث سند مورد تأیید قرار گرفته، اما از حیث دلالت گفته شده است که به نظر نمی‌رسد این قضیه به شکل حقیقیه باشد، بلکه بیشتر به شکل یک قضیه خارجی می‌باشد و این دلالت بر مغبوضیت آلات موسیقی آن زمان دارد و شامل هر وسیله‌ای نمی‌شود. قاننی از فقهای معاصر در این باره می‌گوید: مفهوم از این روایت آلات لهویه است، نه آلات غیرلهوی (قاننی، ۱۴۲۴: ۴۲۰/۲). بنابر نظر آیت‌الله خامنه‌ای نیز سند روایت تام است، اما دلالت روایت بر حرمت آلات موسیقی با هرگونه صوتی تام نیست (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۸/۷).

۳-۳- جمع‌بندی روایات

از بررسی سندی و متنی روایات این باب می‌توان به این جمع‌بندی رسید که غنا و موسیقی به‌عنوان امری غیرممدوح نزد شارع شناخته شده است، اما در مورد حکم حرمت یا عدم حرمت موسیقی باید بتوان حکم را از روایات صحیح‌السند و الدلالة استنباط کرد. در میان روایات مذکور، روایتی که قابل توجیه و تأویل نیست و بلاشک ظهور در حرمت دارد، روایت سکونی است که عبارت «أَنْهَاكُمْ عَنِ الزَّفْنِ وَالْمَزْمَارِ وَعَنِ الْكُوبَاتِ وَالْكَبْرَاتِ»، در آن آمده است و هم ماده نهی و هم هیأت نهی، دلالت بر حرمت دارد. اما نکته قابل تأمل این است که آیا می‌توان به اطلاق این روایت تمسک کرد و حکم حرمت را برای همه آلات موسیقی و انواع استعمالات آن جاری دانست؛ اگر اطلاق روایت را بپذیریم، معنایش این است که هر صوتی که از آلات موسیقی حاصل شود؛ لهوی باشد یا غیرلهوی، موجب اضلال باشد یا نباشد، موجب فساد باشد یا نباشد، علی‌آی حال حرام است؛ یعنی حتی در جایی که این صوت لهوی یا مُضِلٌّ عن سبیل الله هم نیست، بلکه موید حرکتِ اِلی سبیل الله می‌باشد- چنانچه در مواردی از این قبیل است- حکم آن حرمت می‌باشد.

۳-۴- قرائن عدم اطلاق روایت سکونی در حرمت

هرچند ظهور اولی این روایت اطلاق است، اما قرائنی وجود دارد که گویای تقیید روایت‌اند و در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود:

۳-۴-۱- قرینه اول: کثرت استعمال در لهو

آلات عزف در آن دوره یعنی زمان پیامبر اکرم (ص) و دوران اهل بیت تا زمان امام رضا (ع) - آخرین امامی که از ایشان روایتی در باب غنا نقل شده است-، ممحض در فساد بوده و این مطلب

در لسان روایات اثر گذاشته است. این یک واقعیت خارجی است که در زمان بنی امیه شدت گرفته و موسیقی صرفاً در خدمت فساد بوده که خود این امر یک قید لبی می‌باشد که اطلاق روایت را می‌توان به آن محدود و مقید کرد. به عبارت دیگر، اطلاق روایات به خاطر کثرت استعمال در فرد لهوی انصراف پیدا می‌کند و این انصراف به استظهار عرفی برمی‌گردد که ملاک در استنباط احکام، همین استظهار عرفی است و در جایی که عرف تغییر کند، استظهار عرفی نیز مانع انصراف و در نتیجه اطلاق‌گیری می‌شود (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۰۸/۲۶).

۳-۴-۲- قرینه دوم: وجود قید ملامتی

در روایات ما در چند مورد از آلات موسیقی تعبیر به ملامتی یا همان آلات لهوی شده است. از این تعبیر می‌توان دخالت قید لهویت را در حکم نتیجه گرفت به این معنا که متعلق حرمت موسیقی لهوی است، نه هر موسیقی‌ای تعبیر «کونه لهویاً» حیثیت تقییدیه می‌باشد برای حرمت آلات لهوی، یعنی واسطه در عروض است. در واسطه در عروض، حکم روی واسطه می‌رود، ولی چون این واسطه به موضوع الصاق شده است، از این رو حکم محمول به موضوع سرایت می‌کند و در اینجا حکم روی لهوی آمده و اگر لهوی نباشد، حرمت هم نخواهد بود. اینجا انصراف مطرح نیست، بلکه وجهی است برای تقیید اطلاق که در روایت سکونی بود (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۰۸/۲۶).

۳-۴-۳- قرینه سوم: وجود قید منافع محلله

در صحیح ابن اذنبه^۱ از امام (ع) درباره فروش چوب به کسی که بریط می‌سازد، سؤال می‌شود و امام در جواب می‌فرماید: اشکال ندارد. این نشان‌دهنده آن است که منافع بریط منحصر در حرام نیست و در آن منافع محلله هم وجود دارد. البته از این روایت نمی‌توان حرمت صوت لهوی را استنباط کرد و تفصیل بین لهوی و غیرلهوی که در صدد اثبات آن هستیم و می‌خواهیم به عنوان قرینه برداشت کنیم، از این روایت قابل استناد نیست و فقط این را می‌رساند که منافع محلله بریط مجوزی است برای حلیت ساخت، چون منافع بریط مشترک بین حلال و حرام است و این‌ها از آلات مشترکه هستند (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۰۸/۲۶).

در فقره مربوط به صناعات در روایت تحف العقول آمده است: «انما حرم الله الصناعات التي هي حرام كلها» (تحف العقول، ۱۳۹۰: ۳۳۵) صناعتی محرم است که تمام منافع آن حرام باشد. این مطلب به صورت یک قاعده کلی بیان می‌شود. بر این اساس اگر صنعتی باشد که همه منافع آن حرام باشد، داخل در این قاعده می‌گردد و این قاعده منع در مورد صنایعی که دارای منافع حلال و حرام باشد، استفاده نمی‌شود (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۹/۲۱).

اینکه حضرت در ادامه روایت بربط را مثال می‌زند به جهت آن است که بربط چیزی است که همه منافع آن حرام محض می‌باشد. البته این مربوط به همان زمان بوده و این معنایش این نیست که بربط در همه زمان‌ها و مکان‌ها دارای فساد محض می‌باشد. چون قطعاً دارای منافع حلال من جمله آرامش برای بیمار که جزو منافی است که برخی علما در فتاوی خود قید کرده‌اند و اگر به این جهت باشد، مانعی ندارد (پیشین).

قسمت بعدی قابل استناد این است که بعد از عبارت «یجیء منه فساد محضاً» یک استثنا آورده است: «الا ان تکون صناعه قد تتصرف الی جهات مصالح وان کان قد یتصرف بها و یتناول بها وجه من وجوه المعاصی»، این استثنای متصل است. یعنی آنچه که محض برای فساد می‌باشد، اگر در مواردی در جهت صلاح استفاده شود، استفاده از آن و تعلیم و تعلم آن برای صلاح اشکال ندارد. «یحل تعلمه و تعلیمه و العمل به و یحرم علی من صرفه الی غیر وجوه الحق و الصلاح». اگر بخواهیم از این روایت یک ضابطه کلی ارائه دهیم، باید بگوئیم: آن چیزی که برای فساد است، حرام می‌باشد و آن چیزی که برای صلاح می‌باشد حلال است، آن چیزی هم که گاهی برای صلاح است، اگر برای صلاح بود حلال است و الا حرام می‌باشد (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۰۹/۲).

۳-۴-۴- قرینه چهارم: فهم فقها

فتوای فقهای بزرگ، شخصیت‌های برجسته فقهی در باب آلات موسیقی، حرمت به طور مطلق نیست مانند کلام شیخ اعظم که بیان می‌کنند «و یویده حرمة اللعب بالآلات اللهو الظاهر انه من حیث اللهو لا من حیث خصوص الآله» (شیخ انصاری، ۱۴۱۱: ۶/۱). این دیدگاه در نظریه سایر فقها نیز دیده می‌شود که ادله‌ای که بر حرمت آلات موسیقی دلالت می‌کند، در واقع موسیقی را از آن جهت که موجب لهو می‌شود، حرام کرده است، نه اینکه خودش به خودی خود حرام باشد. و خلاصه اینکه در روایات چیزی که بتوان با آن، اطلاق قول به حرمت جمیع آلات موسیقی را ثابت کرد، وجود ندارد و آنچه در غیر آن دو روایت - روایت سکونی و محمد بن مسلم - ذکر شد. نخست اینکه اطلاق ندارد. دوم، اساتید آن‌ها اغلب ضعیف است، اما نسبت به آن دو روایت که ظاهر آن‌ها اطلاق بود، با قرآنی که ذکر شد باید قدر متیقن اخذ شود، آنچه یقینی است لهو محرم می‌باشد و مادامی که اصوات متولده از این آلات عذف، لهو محرم نباشد، دلیلی بر حرمت‌اش وجود ندارد و قدر متیقن اصواتی است که متولد از این آلات و مشتمل بر لهو هستند (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۹/۹).

۳-۵- عقل

بعضی از فقها برای حرمت موسیقی به عقل استناد کرده و معتقدند موسیقی از جمله اموری است که سبب اختلال امور عباد، تجری بندگان به معصیت و استخفاف دین است و نتیجه آن سستی در انجام واجبات و تساهل در ارتکاب محرمات می‌باشد، پس در حکم عقل به قبح موسیقی شکی نیست و از اموری است که عقلا بما هم عقلا آن را درک می‌کنند (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۱۷۹/۱۲؛ کاشانی، ۱۳۷۵: ۸۱).

در کلام برخی بزرگان بحث از امکان یا عدم امکان استدلال به دلیل عقلی در باب غنا مطرح شده است. این مسأله به همان شکل که در غنا مطرح است، در موسیقی نیز می‌تواند مطرح باشد. مرحوم صاحب مفتاح الکرامه معتقد است حرمت غنا جنبه عقلی دارد و عقل بشر قُبْح غنا را درک می‌کند. ایشان تأکید می‌کنند همان عقلی که کذب را قبیح می‌داند یا حکم می‌کند، تصرف در اموال دیگران جایز نیست، حکم می‌کند غنا هم امری ناپسند است (محللاتی، خبرگزاری بین‌المللی ایکننا، ۹۹/۱۲/۳۰).

برخی اساتید معتقدند اگر بخواهیم ورود محتوایی به موضوع داشته باشیم، راه‌های مختلفی وجود دارد که آیا غنا حکم عقلی دارد یا خیر. یکی از راه‌ها این است که ببینیم ائمه در زمینه حرمت غنا یا تجویز غنا استناد عقلی دارند یا ندارند. این یک راهنمایی و ارشاد می‌باشد تا بتوانیم کشف کنیم شارع مقدس چگونه حکمی برای غنا مقرر کرده است. ایشان به روایتی از کافی اشاره کرده که شخصی به امام رضا (ع) گفت یکی از وابستگان به دولت عباسی گفته است شما غنا را ترخیص و تجویز نمودید. حضرت تکذیب کردند و گفتند این زندیق دروغ می‌گوید. بعد خود حضرت مطلب را به صورت صحیح برای او نقل فرمودند و گفتند: این شخص از من درباره غنا سؤال کرد. من به او گفتم: فردی خدمت امام باقر (ع) رسید و درباره غنا سؤال نمود. حضرت فرمودند: وقتی خدا بین حق و باطل تمییز به وجود می‌آورد. به نظر تو غنا در کدام فهرست قرار می‌گیرد؟ سؤال‌کننده گفت غنا در ردیف باطل است. حضرت فرمودند پس حکم مسأله را خودت صادر کردی. در واقع حضرت به جای آنکه بگویند جایز هست یا خیر، ارجاع به وجدان داده و از این رو مسأله غنا یک مسأله تعبدی نیست، بلکه مسأله‌ای است که انسان می‌تواند براساس درک فطری، حکم‌اش را بفهمد و امام علیه‌السلام هم همین درک فطری را مورد تأیید قرار داده‌اند (پیشین).

در مقابل برخی فقها معتقدند مسأله غنا جنبه عقلی ندارد، بلکه صرفاً یک مسأله نقلی است و اگر روایات را کنار بگذاریم، از نظر عقل در این مورد حکمی وجود ندارد (نجفی، ۱۳۶۲: ۴۵/۴۱). آیت‌الله خامنه‌ای نیز استدلال به عقل را نپذیرفته و می‌فرماید:

این حرف دارای اشکال می‌باشد، چون هیچ عقلی دلالت بر این معنا نمی‌کند و در واقع خیلی از عقلای عالم برعکس این گفتار را بیان می‌کنند و موسیقی را لازم می‌دانند که این هم افراط است، پس عقل هم حکمی در حلیت و حرمت موسیقی ندارد (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۸/۵).

در واقع ایشان معتقدند اگر بنا باشد برای استخراج حکم موسیقی به عقل مراجعه شود، عقل گاهی موسیقی را لازم می‌داند. ایشان صدور حکم حکمی در حلیت یا حرمت را از سوی عقل منتفی دانسته و از این رو در مباحث خود، ادله روایی را به صورت مفصل مطرح کرده و مورد جرح و تعدیل قرار می‌دهند و از دلیل عقلی عبور می‌کنند.

۳-۶- اجماع

برخی فقها من جمله صاحب‌جوهر و دیگران در حکم حرمت موسیقی ادعای اجماع کرده‌اند و حتی بعضی ادعا نموده‌اند این مسأله از ضروریات فقه است (نجفی، ۱۳۶۲: ۵۱/۴۱). در رد این ادعا گفته شده: نخست این اجماع مدرکی یا دست‌کم محتمل‌المدرکیه می‌باشد. دوم، اجماع دلیل لیبی است و در دلیل لیبی نمی‌توان به اطلاق تمسک کرد و می‌بایست به قدر متیقن اخذ شود که در بحث موسیقی قدر متیقن، حرمت آن در شرایطی است که لهوی یا همان مضل عن سبیل الله باشد. ضمن اینکه با وجود آراء مختلف در مسأله و اشکال به روایات مذکور، اساساً تحقق اجماع منتفی خواهد بود.

آیت‌الله خامنه‌ای نیز دلیل اجماع را با وجود روایات متعدد در این مسأله نپذیرفته و می‌فرمایند: آنچه به‌عنوان خدشه در دلیل اجماع می‌توان ذکر کرد این است که چون اجماع، دلیل لیبی است، حدود مسأله از این دلیل فهمیده نمی‌شود. فایده این اجماع همان فایده اولایی می‌باشد که ما از روایات گرفتیم، یعنی حرمت فی‌الجمله (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۹/۱۰).

۴- حکم ساخت آلات موسیقی

در کنار بحث حرمت موسیقی، مسأله ساخت آلات موسیقی نیز مطرح است. برای استدلال به جواز ساخت آلات موسیقی به دو روایت استدلال شده است. روایت نخست، روایت تحف‌العقول می‌باشد - که پیش‌تر ذکر شد - و یک تقسیم‌بندی درباره صنایع مطرح شده است. به این ترتیب که بخشی از صنایع، صنایعی هستند که برای زندگی متعارف مردم موردنیازند که شکی در حلیت ساخت آن‌ها نمی‌باشد و بخشی دیگر ممحض در حرام‌اند و ساخت، تعلیم و تعلم‌شان حرام است. در این روایت در ذیل دسته دوم از صنایع یک استثنا مطرح می‌شود: «وَ إِنْ كَانَ قَدْ يَتَصَرَّفُ بِهَا وَ يَتَنَاوَلُ بِهَا وَجْهٌ مِنْ وَجْهِ الْمَعَاصِي فَلَعَلَّهُ لِمَا فِيهِ مِنَ الصَّلَاحِ حَلَّ تَعَلُّمِهِ وَ تَعْلِيمِهِ وَ الْعَمَلُ بِهِ

و يَحْرُمُ عَلَيَّ مَنْ صَرَفَهُ إِلَىٰ غَيْرِ وَجْهِ الْحَقِّ وَالصَّلَاحِ» (تحف العقول، ۱۳۹۰: ۷۴۸). همین صنایع دسته دوم گاه جهات صلاحی هم دارند که همین جهت صلاح موجب حلیت تعلیم، تعلم و استعمال آن می‌شود. بهترین مثال برای منفعت محلله آلات موسیقی است، هرچند که استفاده در حرام هم دارد، اما همان مواردی که در جهات حلال از آن استفاده می‌گردد، دو سنخ از استعمال را برای این آلات متصور کرده و در نتیجه مشمول حکم این روایت شده و تعلیم و تعلم و استعمال این آلات را جایز می‌کند. البته با این روایت، جواز تعلیم، تعلم و استعمال آلات موسیقی ثابت می‌شود که البته حلیت تعلم، قرینه است بر حلیت صنعت. آیت الله خامنه‌ای در این باره می‌گوید: «حَلِّيتِ تَعَلَّمَ، قرینه است بر حَلِّيتِ صِنْعَت. اگر تعلم ساخت حلال باشد، اما خود ساختن اش حرام شود، دور از فهم عرفی است. بنابراین به نظر می‌رسد که ساختن آلات موسیقی اشکالی نداشته باشد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۸: ۴۷۹).

روایت دوم صحیح‌ه ابن اذینه (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۲۶/۵) است که مطابق آن از امام صادق (ع) درباره فروش چوب به کسی که بربط می‌سازد سؤال شد. حضرت فرمود مشکلی ندارد. بعد درباره فروش چوب به کسی که صلیب می‌سازد سؤال شد، حضرت فرمود این جایز نیست. در اینجا نیز مورد سؤال ساخت آلات موسیقی نیست، اما می‌توان از جواز فروش چوب جواز ساخت آن را نیز به فهم عرفی استظهار کرد. چنان‌که آیت الله خامنه‌ای می‌فرماید:

در اینجا سؤال از ساختن بربط نیست. سؤال از فروختن چوب به کسی می‌باشد که بربط می‌سازد. اگر روایت در مورد ساخت بربط بود، دلالت‌اش تمام بود، اما این‌طور نیست، ولی می‌توان به این نحو استدلال نمود که: این حکم به جواز بیع الخشب می‌تواند قرینه‌ای باشد بر حلیت ساخت آلات موسیقی. استظهار عرفی از روایت را این‌طور بیان می‌کنند که چون فروختن چوب به آدمی که با آن بربط می‌سازد، حرام نیست، پس ساختن بربط نیز جایز است.

ایشان فقره دوم روایت مبنی بر عدم جواز فروش چوب به سازنده صلیب را قرینه بر جواز ساخت دانسته و می‌فرماید:

در باب ساخت صلیب که هیچ فایده محللی برای آن متصور نمی‌باشد، از این‌رو فروختن چوب به آن کسی که صلیب می‌سازد، حرام است. اما اگر چنانچه چوب را به کسی بفروشد که بربط می‌سازد، این را می‌فرمایند حرام نیست. این قرینه و شاهی است بر اینکه خود ساختن بربط هم حرام نمی‌باشد/ پس از روایت این‌طور استظهار می‌شود که: چون فروش ماده خام به او جایز است، پس

عملی هم که او انجام می‌دهد باید جایز باشد. ملازمه‌ای بین این دو انصافاً استظهار می‌شود (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۱۰/۲۲).

در اینجا یک اشکال نقضی به مسأله وارد شده است. اشکال این است که اگر بین جواز بیع با جواز ساخت ملازمه وجود دارد، پس می‌بایست لازمه جواز فروش انگور به کسی که خمر می‌سازد در روایت فروش انگور، جواز ساخت خمر باشد که چنین نیست. آیت‌الله خامنه‌ای این اشکال را با استظهار عرفی از دو روایت رد می‌کند. ایشان هر دو روایت را به استظهار عرفی ارجاع داده و می‌فرماید در اولی استظهار عرفی از روایت، جواز ساخت آلات موسیقی است. اما در روایت جواز فروش خمر، چنین ملازمه‌ای استظهار نمی‌شود. علت عدم این استظهار در آنجا، وجود روایاتی است که عدم جواز ساخت خمر در آن‌ها به تصریح بیان شده است. به این ترتیب آن روایات، مانع از استظهار ملازمه موجود در روایت اول برای روایت دوم می‌شوند (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۱۰/۲۲).

ایشان البته تأکید می‌کند که هرچند منفعت محله برای ساخت آلات موسیقی متصور است، اما اگر شرط منفعت محرم شود، معامله حرام خواهد بود نیز اگر قطع داشته باشد که آلات مذکور برای منفعت محرم مورد استعمال قرار می‌گیرند، از باب اعانه بر اثم حرام خواهد بود (پیشین).

۵- ملاک حرمت موسیقی و مصادیق آن

با مرور منابع موجود و بررسی آرای فقیهان نیز ملاحظه اصل اباحه در باب صوت و صدا، به نظر می‌رسد حکم حرمت موجود در ادله معتبر، اختصاص به موسیقی لهوی داشته و موسیقی غیرلهوی از شمول حکم خارج است. این مسأله می‌تواند ناشی از آن باشد که در عصر نصوص، موسیقی یک کاربرد منحصر داشته و آن کاربرد لهوی محض بوده و همان کاربرد، جهت حکم را به سمت حرمت سوق داده است. به عبارت دیگر ملاک حرمت موسیقی، لهویت می‌باشد که در کتب لغات تعاریف مختلفی برای آن وارد شده است.

لهو در بعضی کتب تعریف به مفهوم شده است، مانند: مطلق امر بی‌فایده و بازی و سرگرمی (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۹۹/۱۵). یا آنچه انسان را به خود مشغول کند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۸۷/۴) و یا مطلق غفلت از چیزی به واسطه اشتغال به امر دیگر و استراحت نفس با آنچه مقتضای حکمت نیست و آنچه انسان را از امور مهم باز می‌دارد، هرچند مشتمل بر منفعت کمی باشد (فیومی، ۱۴۱۴: ۵۵۹/۲)، یا از جدیت به هزل و شوخی گرایش یافتن؛ مطلق امر باطل از قول و فعل؛ آنچه موجب صد عن سبیل الله و احتجاب نفس می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۵۲/۴).

گاهی لهو تعریف به مصداق شده مانند معنا نمودن لهو به زن، جماع، ملاهی، نکاح، کلام مشتمل بر فحش و استهزاء، افسانه‌های خرافی و حرکتاتی که از قوای شهوانی منبعث می‌شود که موجب شدت

شادمانی و فرح می‌گردد مانند رقصیدن، دف زدن و هر آنچه مفید این فایده باشد. به عقیده شیخ انصاری، این قسم مطلقاً حرام است؛ چون غرض عقلایی ندارد و منبعث از قوای شهوانی می‌باشد. اما اگر در مقابل ملاک شدت فرح نباشد، حرام نیست (شیخ انصاری، ۱۴۱۱: ۵۵۵/۲).

در مجموع درباره معنای لهو، سه احتمال وجود دارد: (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۹/۱۶). احتمال نخست: لهو یعنی فعلی که انسان انجام می‌دهد و این فعل ناشی از یک غرض عقلایی نیست، مانند لعب با ریش. لهو به این معنا اگر موجب ترتب حرامی شود، حرام است و الا قول به حرمت آن، مخالف با مشهور و مخالف با سیره عملی متشرعه می‌باشد. احتمال دوم: لهو یعنی فعلی که انسان انجام می‌دهد و این فعل، ناشی از فرح شدید انسان است، مانند رقص. اقوی این است که لهو به این معنا، حرام می‌باشد.

احتمال سوم: لهو یعنی فعلی که انسان انجام می‌دهد و این فعل ناشی از یک غرض عقلایی نیست، بلکه ناشی از غرائز غیرجنسی آدمی است، مانند غریزه استعلا، شهرت، ریاست و... حرمت لهو به این معنا، مشکوک است، بنابراین مقتضای اصل، جواز آن می‌باشد. آیت‌الله خامنه‌ای برای لهو مصادیقی را مطرح می‌کنند که عبارت‌اند از:

اول: تحریک شهوت؛ به این معنا که اگر اصوات برآمده از آلات موسیقی، برانگیزاننده شهوت باشد، قطعاً از مصادیق لهو حرام است.

دوم: سوق دادن به فعل حرام و بازداشتن از واجبات؛ اگر موسیقی به نحوی باشد که انسان را به عمل حرامی وادار کند و یا اگر مانعی باشد از انجام واجبات، این همان لهو محرم است. ایشان در اینجا قید شأنیت را مطرح کرده‌اند، منظور از سوق دادن به حرام مواردی است که موسیقی شأناً این طور هست و لازم نیست که بالفعل در شخص مستمع دارای این چنین آثاری باشد.

سوم: ایجاد بی‌مبالاتی؛ اصواتی که حالت بی‌مبالاتی به دین را به انسان القا می‌کند، این‌ها قطعاً از مصادیق لهو حرام است. این موارد لهو مضل عن سبیل الله می‌باشد (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۰۹/۱۰).

ایشان با اشاره به تعریف «کل ما یلهی عن ذکر الله»؛ هر آنچه انسان را از یاد خدا غافل کند، می‌گویند تعبیر کامل‌تر این است که بگوئیم «کل ما یلهو عن ذکر الله فی مواقع وجوب ذکره»؛ چراکه در زندگی روزمره انسانی در خیلی از اوقات، فرد در غفلت از یاد خدا به سر می‌برد. به عبارت دیگر، لهو حرام همان لهوی است که بر معنای «مضلل عن سبیل الله» تطبیق می‌خورد که گاه در اصول و عقاید اتفاق افتاده و عقیده انسان را به سمت اعتقاد باطل سوق می‌دهد و گاه در فروع و اعمال محقق شده و فرد را از انجام واجب بازداشته یا به فعل محرم می‌کشاند. این تعریف از لهو در آیه

شریفه نیز مورد اشاره قرار گرفته است: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ» (لقمان، آیه ۶).

به این ترتیب سه شکل برای اضلال متصور است: یا موسیقی به‌خاطر مضمون‌اش گناه‌انگیز و غفلت‌زاست یا به‌خاطر آهنگ‌اش انسان را به گناه می‌کشاند و گاه نحوه اجراء به‌گونه‌ای است که اضلال عن سبیل الله بر آن صدق می‌کند. بنابراین غناء لهوی عبارت است از غناء مُضِلٌّ عن سبیل الله بِأَيِّ وَجْهِ (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۳/۱۲).

۶- عرف و تشخیص موسیقی لهوی

با استفاده از ادله، حرمت غنای لهوی که مضل عن سبیل الله است، ثابت می‌شود، اما تشخیص مصداق خارجی موسیقی لهوی به‌عهده عرف گذاشته شده است. آیت‌الله خامنه‌ای ضمن بیان این مطلب، به احراز لهوی بودن توسط شخص مکلف هم اشاره می‌کنند. ایشان می‌فرماید:

اگر فرض کردیم که عرف، صوت لهوی مُضِلٌّ را آن صوتی می‌داند که برای مثال در فلان دستگاه موسیقی خاص خوانده می‌شود، اما در تطبیق مصداق خارجی با موضوعی که عرف لهوی تشخیص داده است، این وظیفه برعهده مکلف می‌باشد که اگر مکلف یقین کرد که این موسیقی، مصداقی است برای همان موضوع ثابت‌الحرمه که عرف تشخیص داده بود، می‌شود حرام و اگر شک کرد، مقتضای شک، جریان أصالة‌الحلیه می‌باشد و اصل برائت جاری می‌گردد (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۸۸/۱۰/۱۵).

حاصل کلام ایشان این است که ملاک حرمت، همان اضلال است که گاه عرف آن را تشخیص می‌دهد و گاه تشخیص آن با شخص مکلف می‌باشد. به این ترتیب چه‌بسا مواردی که تشخیص عرف با تشخیص مکلف متفاوت باشد که رأی نهایی با تشخیص مکلف است.

به‌نظر می‌رسد با باز شدن پای عرف در تشخیص موضوع موسیقی، تغییر حکم موسیقی از موضوعی تا موضوع دیگر متفاوت باشد. به این معنا که با گذشت زمان، تغییر عرف‌ها، اضافه شدن موارد استعمالات جدید و تغییر موضوعات، اقسامی از موسیقی از شمول عنوان «اضلال عن سبیل الله» خارج شده و ذیل اصل اباحه صوت، ساخت و ... قرار گیرند.

۷- نتیجه‌گیری

هرچند بررسی ادله موجود در باب موسیقی، اجمالاً حاکی از عدم مطلوبیت موسیقی در نزد شارع است، اما دریافت حکم حرمت به‌شکل موجه کلیه از ادله مذکور، ممکن نیست. ادله ذکرشده از سوی فقها یا به جهت عدم وثوق سندی و یا از حیث دلالت، مثبت حرمت مطلق موسیقی نبوده و تنها موسیقی لهوی تحت شمول ادله معتبر قرار می‌گیرند. قرائنی چون رواج استفاده لهوی از آلات

موسیقی در زمان صدور روایات، تعبیر از آلات موسیقی در روایات به ملامتی، دلالت صحیحی این اذنیه بر وجود منافع محله در ابزار موسیقی و فهم فقها از جمله قرائنی هستند که بیانگر حضور قید لهویت در موضوع موسیقی محرم اند.

برای عنوان لهویت مصادیق مختلفی ذکر شده است که مجموعه آن مصادیق با عنوان «اضلال عن سبیل الله» قرار گرفته و می توان به شکل کلی موسیقی مضل عن سبیل الله را موسیقی محرم قلمداد کرد.

علاوه بر بیانات آیت الله خامنه ای در باب عدم امکان دریافت اطلاق از ادله حرمت، از مجموع ادله ایشان و سایر فقها به نظر می رسد عواملی چون گذر زمان، تغییر استعمالات و افزایش کاربری ها و به طور خلاصه داوری عرف در مصداقیت مصادیق می توانند مصادیق نوین را از شمول ادله خارج کرده و ذیل اصل اباحه صوت، ساخت، کسب درآمد و استفاده از ابزار قرار دهد که در این صورت مصادیق جدید تخصصاً از شمول ادله حرمت خارج خواهند بود.

پی نوشت ها:

- ۱- علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن عمرو بن اذينة قال: كتبت إلى أبي عبد الله عليه السلام أسأله عن رجل له خشب فباعه ممن يتخذ منه برابط فقال لا بأس وعن رجل له خشب فباعه ممن يتخذهُ صلبان قال لا. كلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط-الإسلامية)- تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ق.
- ۲- «ان تحریم الغناء کنحریم الزنا أخباره متواترة وأدلته متکثرة عبر عنه بقول الزور و لهو الحدیث فی القرآن و نطق الروایات بأنه الباعث علی الفجور و الفسوق فكان تحریمه عقلياً لا یقبل تقييداً و لا تخصصاً» (حسینی عاملی، محمد جواد بن محمد، مفتاح الكرامه، قم، دفتر نشر اسلامی، ۱۴۱۹ق.

منابع

فارسی

- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۹۵). الهیات شفا. تهران: امیرکبیر.
- ابن شعبه، حسن بن علی. (۱۳۹۰). تحف العقول. تهران-ایران، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴) لسان العرب، بیروت: دارصاد.
- اصفهانی، محمد رضا. (۱۴۱۵). الروضة الغناء فی تحقیق معنی الغناء.
- آل عصفور، حسین بن محمد. (بی تا)، الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع، قم-ایران، المیرزا محسن آل عصفور.
- تبریزی، جعفر. (۱۴۲۰). اسس القضاء والشهادة. قم: دفتر مؤلف.
- تبریزی، جعفر. (۱۳۸۲). المواهب فی تحریر أحكام المكاسب، قم-ایران، مؤسسة الإمام الصادق علیه السلام.
- تبریزی، جواد. ه. ش. (۱۳۸۷). ش.، تنقیح مبانی الأحكام، قم-ایران، دار الصدیقة الشهيدة (سلام الله علیها).
- جباران، محمد رضا. (۱۳۷۸). موسیقی و غنا در آینه فقه، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.

- حسینی عاملی، محمد جواد بن محمد. (١٤١٩). مفتاح الكرامه، قم: دفتر نشر اسلامی.
- خامنه‌ای، سید علی. (١٣٩٨). درسنامه خارج فقه غنا، تهران: انقلاب اسلامی.
- خوئی، سید ابوالقاسم. (١٤٢٩). محاضرات فی الفقه الجعفری، قم-ایران، مؤسسه دائرة معارف الفقه الاسلامی.
- دهخدا، علی اکبر. (١٣٧٧). تهران. دانشگاه تهران، مؤسسه لغتنامه دهخدا.
- شیخ انصاری (ره)، مرتضی. (١٤١١). المكاسب، قم: دارالذخائر.
- طباطبایی قمی، تقی. (١٤٢٦). مبانی منهاج الصالحین، قم: قلم الشرق.
- طبرسی، فضل بن حسن. (١٣٧٢). جمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
- فاضل هندی، محمد بن حسن، (١٤١٦). كشف اللثام عن قواعد الأحكام، قم-ایران: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (١٤٠٩). العین، قم: هجرت.
- فیومی، احمد بن محمد. (١٤١٤). المصباح المنیر، قم: دارالهجره.
- قائنی، محمد. (١٤٢٤). المبسوط فی فقه المسائل المعاصرة (المسائل الطبية)، قم-ایران، مركز فقه الأئمة الأطهار (عليهم السلام).
- کاشانی، حبیب الله بن علی مدد. (١٣٧٥). ذریعه الاستغناء فی تحقیق مسائل غنا، قم: مركز احیاء آثار ملا حبیب الله شریف کاشانی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (١٤٠٧). الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر. (١٤٢٦). أنوار الفقاهة (مکارم-المکاسب)، قم-ایران، مدرسة الإمام علی بن أبی طالب (عليه السلام).
- منتظری، حسینعلی. (١٤١٥). دراسات فی المكاسب المحرمة، قم-ایران، نشر تفکر.
- نجفی، محمد حسن بن باقر. (١٣٦٢). جواهر الکلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.